

۲ پرونده

ترجمه:زهراسادات آفرینی

## شاید اسرائیل ۱۰۰ هزار نفر را در غزه کشته باشد

**■ بن رایف\***

سختگویان رسمی و غیررسمی اسرائیل پس از آنکه یک مقام ارشد نظامی ادعا کرد تل آویو آمار بیش از ۷۰ هزار نفری که وزارت بهداشت غزه درباره تعداد کشته‌شدگان منتشر کرده است را می‌پذیرند، این اتفاق پس از دو سال رخ می‌دهد که اسرائیل و حامیانش از هر فرصتی برای رد و بی‌اعتبار کردن آمار وزارت بهداشت استفاده و استدلال می‌کردند که آمار حساس، اغراق آمیز یا ساختگی است

**■ آمار ی بر اساس آمار حماس**

فقط چند نمونه از تکذیب‌کنندگان، شامل سختگویان دولت و ارتش اسرائیل، جو بایدن رئیس‌جمهور وقت امریکا، کنگره امریکا، جاناتا گرنیلات رئیس اتحادیه ضد افترا ADL، کمیته امور عمومی امریکا و اسرائیل (آپیک) و تعداد زیادی از چهره‌های سرشناس اندیشکده‌ها و مراکز سیاسی تأثیر گذار می‌شوند. رسانه‌های برجسته در سراسر جهان که اغلب وزارت بهداشت غزه را «حت مدیران حماس» توصیف می‌کردند نیز به انکارهای آنها اعتبار می‌بخشیدند و در نتیجه خوانندگان و بینندگان را تشویق می‌کردند که با نگاه توأم با سوظن به آمار مرگ‌ومیر نگاه کنند. در واقع، اعتبار آمار رسمی قربانیان هرگز نباید مورد تردید قرار می‌گرفت، چرا که سازمان ملل متحد همواره پس از هر یک از بمباران‌های قبلی اسرائیل در غزه که سابقه آن به سال ۲۰۰۸ برمی‌گردد، به طور مستقل صحت ارقام وزارت بهداشت را تأیید کرده است. همچنین، داده‌های منتشر شده وزارت بهداشت غزه از ۷ تا ۱۰ کیلومتر مربع فلسطینی در این داده‌ها شامل نام کامل، تاریخ تولد، جنسیت و شماره شناسایی برای همه قربانیانی است که مرگ آنها یا در سردخانه‌های بمبارستان یا در جانب بستگان‌شان تأیید شده است. طبیعتاً در



بحیوحه شدت حمله اسرائیل که عملاً کل سیستم بهداشتی غزه را نابود کرد، اشتباهاتی رخ داد، اما این اشتباهات به طرز چشمگیری کم بودند و به سرعت اصلاح شدند. در ژانویه ۲۰۲۴، همکارم یووال ابراهام گزارش داد که سازمان‌های اطلاعاتی نظامی اسرائیل حتی پرسنل وزارت بهداشت در غزه را زیر نظر داشته‌اند تا بررسی کنند که آیا داده‌های آنها دقیق است یا خیر؛ پس از فهمیدن صحت این اطلاعات، آنها نیز از آن اطلاعات در جلسات توجیهی اطلاعات داخلی خود استفاده کردند. یک منبع اطلاعاتی را مطرح او گفت: «در هر جلسه توجیهی وضعیت، وقتی همه یکدیگر را در جریان اتفاقات قرار می‌دهند، اسلایدی وجود دارد که تعداد فعلی غیرنظامیان کشته شده در غزه را نشان می‌دهد و این تقریباً منحصراً بر اساس آمار وزارت بهداشت حماس است.»

**■ تسلیح در نسبت کشته‌های غیرنظامی**

با این حال، انکارها همچنان به مدت دو سال کامل ادامه یافت و حتی حالا هم ارتش اسرائیل پس از گزارش‌های هفته گذشته به سرعت اعلام کرد که جزئیات منتشر شده منعکس‌کننده داده‌های رسمی ارتش اسرائیل نیست و این در شمر نظامی است که رسانه‌های اسرائیلی به وضوح اعلام کردند، این همان چیزی است که یک مقام ارشد در یک جلسه توجیهی خصوصی به آنها گفته است.



**اعتبار آمار رسمی قربانیان جنگ غزه که حماس ارائه کرده، نباید مورد تردید قرار می‌گرفت، چراکه سازمان ملل متحد همیشه پس از هر کدام از بمباران‌های به‌طور مستقل صحت‌ارقام وزارت بهداشت را تأیید کرده است**

**۲ چشم‌انداز ایالات متحده**
**احسان شیخون**

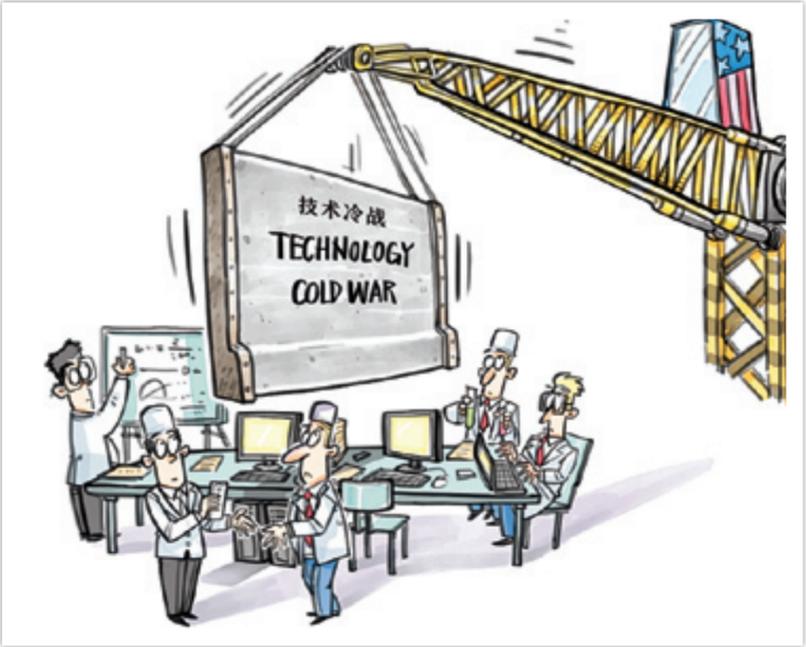
دیگر صرفاً یک منازعه ژئوپلیتیک کلاسیک نیست. این رقابت به سطحی عمیق‌تر، ساختاری‌تر و در عین حال نامرئی‌تر منتقل شده است، فناوری، اگر جنگ سرد قرن بیستم بر سر ایدئولوژی، تسلیحات هسته‌ای و حوزه‌های نفوذ جغرافیایی بود، جنگ سرد قرن بیستم یکم بر سر تر اش‌ها، الگوریتم‌ها، شبکه‌های ۵G، هوش مصنوعی و کنترل زنجیره‌های تأمین شکل گرفته است. در این میدان تازه، نه تاکت‌ها تعیین‌کننده‌اند و نه ناوهای هواپیمابر، بلکه کارخانه‌های نیمه‌هادی، آزمایشگاه‌های هوش مصنوعی، زیرساخت‌های ابری و استانداردهای فنی هستند که موازنه قدرت را تعریف می‌کنند. پرسش اساسی این است که آیا جهان در حال ورود به نظمی «دوباره» است و اگر چنین است، پیامدهای آن برای اقتصاد جهانی و کشورهای میانه‌سال چه خواهد بود؟

**■ تراشه‌ها: میدان نبرد نامرئی قدرت**

هسته سخت رقابت و اشنینگن و یکن را باید در صنعت نیمه‌هادی‌ها جست‌وجو کرد. تراشه‌ها همان «فت جدید» نیستند آنها بیش از نفتند. از خودروهای هوشمند گرفته تا سامانه‌های تسلیحاتی از مراکز داده تا تلفن‌های همراهِ همه و همه به ریزپردازنده‌هایی وابسته‌اند که در کارخانه‌های فوق‌پیشرفته تولید می‌شوند.ولت‌امریکا باتصویر قانون CHIPS تلاش کرد زنجیره تولید تراشه را به داخل خاک امریکا بازگرداند و ایستگی به شرق آسیا را کاهش دهد. هم‌زمان، محدودیت‌های صادراتی گسترده‌ای علیه شرکت‌های چینی اعمال شد تا دسترسی یکن به پیشرفته‌ترین تراشه‌ها و تجهیزات ساخت آنها محدود شود. در سوی دیگر، دولت شئی جین بیجنگ پروژه «خودکفایی فناوریانه» را به یک اولویت ملی بدل کرده است که هدف کاهش وابستگی به فناوری غرب و دستیابی به استقلال در حوزه‌های کلیدی همچون هوش مصنوعی و نیمه‌هادی‌هاست. شرکت‌هایی مانند NVIDIA به دلیل تولید تراشه‌های پیشرفته هوش مصنوعی در مرکز این کشاکش قرار گرفته‌اند. محدودیت فروش برخی مدل‌های این شرکت به چین، نه تنها یک تصمیم تجاری، بلکه اقدامی ژئوپلیتیک محسوب می‌شود. در سوی مقابل، شرکت چینی هواوی که زمانی نهاد جهانی نشی فناوری چینی بود، تحریم‌های گسترده امریکا مواجه شد. تحریم‌هایی که دسترسی این شرکت به سیستم‌عامل‌ها، تراشه‌ها و بازارهای غربی را به‌شدت محدود کرد، اما داستان به همین جا ختم نمی‌شود. شرکت تایوانی TSMC که بخش عمده‌ای از تراشه‌های پیشرفته جهان را تولید می‌کند به نقطه‌ای حساس در معادله تبدیل شده است. وابستگی هم زمان امریکا و چین به تولیدات این شرکت، تا یوان را به یک گره ژئوپلیتیک و فناوریانه بدل کرده است. گرهی که هر گونه تنش نظامی پیرامون آن می‌تواند اقتصاد جهانی را دچار شوک کند. در این میان، رقابت بر سر استانداردها نیز به اندازه رقابت بر سر تولید اهمیت دارد. تعیین

# پیرو الممل

سرویس بین‌الملل ۶۰ ۸۵۲۳



# استراتژیک‌تر از نفت

**در جنگ سرد فناوری چگونه امریکا و چین جهان را دوباره می‌کنند؟**

به نظر می‌رسد همین درهم‌تیدگی به ابزاری برای فشار سیاسی بدل شده است. تحریم‌های فناوری، این است که کدام کشور کنترل داده‌ها، امنیت خارجی، نشان می‌دهد که اقتصاد دیگر از سیاست جدا نیست. در سال‌های اخیر، شاهد شکل‌گیری دو اکوسیستم فناوری نسبتاً متمایز بوده‌ایم؛ یکی حول محور امریکا و متحدانش در اروپا و شرق آسیا و دیگری حول چین و شبکه‌ای از کشورهای در حال توسعه که در سرمایه‌گذاری‌های یکن به‌هم‌بند می‌شوند. شرکت‌های امریکایی در حوزه سیستم‌عامل، زیرساخت‌های و تراشه‌های پیشرفته برتری دارند. در حالی که چین در حوزه تولید سخت‌افزار، پرداخت دیجیتال و برخی کار رده‌های هوش مصنوعی به پیشرفته‌های چنمجبری دست یافته است. این دوگانگی به تدریج در حال نهادینه شدن است. کشورهایی که می‌خواهند به فناوری‌های پیشرفته امریکایی دسترسی داشته باشند، ناگزیر باید با محدودیت‌های همکاری با چین کنار بیایند. در مقابل، کشورهایی که به سرمایه‌گذاری و بازار چین وابسته‌اند، ممکن است با محدودیت‌های غربی مواجه شوند. نتیجه، افزایش هزینه‌های مبادله و کاهش گرایی اقتصادی در جهانی تجارت است. سازمان‌هایی مانند سازمان جهانی تجارت که زمانی حافظ قواعد تجارت آزاد بودند، اکنون در



ندارد، این است که چقدر این کشور عملکردی نامنظم یا حریص داشته باشد. **■ معضل وابستگی اروپا به امریکا** حداقل چهار مشکل جدی در ارزیابی مارک روته وجود دارد: نخست اینکه روته در مورد توانایی اروپا در دفاع از خود اشتباه می‌کند. بله اروپا امروزه بیش از حد به ایالات متحده وابسته است، اما این وضعیت دائمی به گونه‌ای نیست که اعضای اروپایی ناتو نتوانند آن را اصلاح کنند.



ندارد، این است که چقدر این کشور عملکردی نامنظم یا حریص داشته باشد. **■ معضل وابستگی اروپا به امریکا** حداقل چهار مشکل جدی در ارزیابی مارک روته وجود دارد: نخست اینکه روته در مورد توانایی اروپا در دفاع از خود اشتباه می‌کند. بله اروپا امروزه بیش از حد به ایالات متحده وابسته است، اما این وضعیت دائمی به گونه‌ای نیست که اعضای اروپایی ناتو نتوانند آن را اصلاح کنند.



مارک روته، دبیر کل ناتو برای دلجویی و معارف با چین می‌کند. اما این پول را چندان کارآمد خرج نمی‌کنند. با این همه این ادعا که اروپا فاقد امکانات اولیه برای ایجاد یک دفاع مؤثر است، نادرست است. در این بین، مزایای دفاعی ایجاد شده ناشی از جنگ پنهانی را هم می‌توان به این موارد افزود. در این صورت مشخص می‌شود که یک دفاع قوی اروپایی که به شدت با کمک ایالات متحده وابسته نباشد، همانطور که اخیراً چندین تحلیلگر جدی دفاعی نیز به آن اشاره کرده‌اند، دور از دسترس نیست.



## ایده بیمار اروپای مستقل با چابلوسی ترامپ!

**■ کشورهای رو به زوال اروپایی** علاوه بر این، اروپا با مشکلات اقدام جمعی و مشکلات ملی روبه‌روست و همین امر باعث می‌شود که تلاش‌های دفاعی مشترک تضعیف شود. در چنین شرایطی، بدون شک سوسه‌انگیز است که اروپا به عمو سام تکیه کند. مقداری پول پس‌انداز کند و از تمام سیاسی‌کاری‌های درون اتحادیه که رهبری قوی ایالات متحده در به حداقل رساندن آنها کمک می‌کند، اجتناب کند و بدون شک به همین دلیل است که روته تصمیم گرفته است ترامپ را راضی کند و استقلال اروپا را رد کند. «او می‌خواهد تا حد امکان اوضاع را آرام نگه دارد، وضع موجود را حفظ کند یا ترامپ کنار بیاید و امیدوار باشد که همه چیز درست شود.» اما همین کار، رقابت امریکا دوم را می‌سازد. دلجویی از ترامپ کارساز نیست، روته برای دلجویی و چابلوسی از ترامپ به هر دری زده است تا جایی که حتی در مقطعی او را به پد خیر خواه تشبیه کرد، اما عایدی این کار چه چیزی بود؟ همه اینها به شکل‌گیری استراتژی امنیتی ملی ایالات متحده منجر شد که اروپا را به عنوان مجموعه‌ای از کشورهای رو به افول که با زوال تمدنی روبه‌رو هستند به تصویر می‌کشد و تلاش مجدد ایالات متحده برای تصاحب گرینلند را به دنبال دارد. روته در شرایطی رویکرد یاد شده را در پیش گرفت که رهبران غربی چند بار در مورد خطرات دلجویی از ترامپ هشدار داده‌اند.

**■ سوءاستفاده ترامپ از ضعف** اشکال سوم چنین رویکردی که بر ضعف و وابستگی اروپا تأکید دارد، این است که روند تحقیر متحدان دموکراتیک ایالات متحده را تقویت می‌کند و به تضعیف ارزش‌های راهبردی آنها منتهی می‌شود و در مقابل، کسانی را که می‌خواهند به طور کامل از این اتحاد خارج شوند و شاید سرزمین‌هایی مانند گرینلند را تصرف کنندند، تقویت می‌کند. در مقابل، یک اروپای توانمندتر، شریک ارزشمندتری خواهد

توان پردازشی بالا و سرمایه‌گذاری‌های کلان، تعیین‌کننده برتری در این عرصه است. اگر یکی از دو قدرت بتواند در توسعه مدل‌های پیشرفته هوش مصنوعی فاصله قابل توجهی ایجاد کند، پیامدهای آن نه تنها اقتصادی، بلکه نظامی و سیاسی خواهد بود. بنابراین، سرمایه‌گذاری در پژوهش و توسعه و یک ابزار ژئوپلیتیک بدل شده است. در این میان، اروپا تلاش می‌کند راه سومی بیابد. نه کاملاً در مدار واشینگتن و نه در مدار یکن، اما وابستگی به فناوری‌های امریکایی و بازار چین، ملبور برکسل را محدود کرده است. کشورهای جنوب جهانی نیز در موقعیتی مشابه قرار دارند. آنها به سرمایه‌های فناوری و بازار هر دو طرف نیاز دارند، اما نمی‌خواهند به میدان رقابت آنها تبدیل شوند.

**■ آینده‌ای دوباره با نظمی تازه**

پرسش نهایی این است که آیا این رقابت به یک جدایی کامل فناوری منجر خواهد شد؟ سناریوی «جدایی بزرگ» به معنای شکل‌گیری دو جهان تقریباً مستقل از نظر فناوری است. جهانی با تراشه‌ها، نرم‌افزارها و استانداردهای امریکایی و جهانی دیگر با معادل‌های چینی-چین‌سارویی هزینه‌های عظیمی بر اقتصاد جهانی تحمیل می‌کند و نوآوری را کند می‌سازد، اما در عین حال ممکن است از منظر امنیتی برای دو قدرت جذاب باشد. سناریوی دیگر، «رقت مدیریت‌شده» است. وضعیتی که در آن با وجود تنش‌ها، سطحی از همکاری و وابستگی متقابل حفظ می‌شود. تجربه نشان داده که قطع کامل روابط در اقتصاد به این اندازه در هم‌تنیده، دشوار و پرهزینه است. حتی در اوج تنش‌ها، تجارت میان امریکا و چین به‌طور کامل متوقف نشده است. با این حال، آنچه مسلم است، پایان عصر ساده‌انگارانه جهانی شدن است. عصری که در آن فناوری به عنوان کالایی خنثی در زیردستی تصور می‌شد. امروز فناوری در قلب سیاست قرار گرفته است. تراشه‌ها، کابل‌های زیردریایی، مراکز داده و الگوریتم‌ها، همگی به ابزارهای قدرت تبدیل شده‌اند. برای تحلیلگران متغعل به نظر می‌رسند. منطق «امنیت ملی» به ابزاری برای توجیه محدودیت‌های تجاری بدل شده و بسیاری از کشورها نیز از همین منطق برای حمایت از صنایع داخلی خود استفاده می‌کنند. این روند، جهانی‌شدن را به عقب نمی‌راند، بلکه آن را بازتعریف می‌کند. به جای یک بازار واحد جهانی، با شبکه‌ای از بلوک‌های فناوریانه مواجهیم که هر یک استانداردها، زنجیره‌های تأمین و چارچوب‌های حقوقی خاص خود را دارند. این وضعیت، پیوندهای بین‌المللی را در حال توسعه چالش‌برانگیز است. آنها باید تصمیم بگیرند به کدام اکوسیستم نزدیک شوند یا چگونه میان این دو تعادل برقرار کنند. برای کشورهایی مانند ایران، این شکاف هم تهدید است و هم فرصت. از یک سو، تحریم‌ها و محدودیت‌های فناوری دسترسی به برخی فناوری‌های پیشرفته غربی را دشوار کرده است. از سوی دیگر، نزدیکی به چین می‌تواند دسترسی به زیرساخت‌ها و بازارهای جدید را فراهم کند. اما این انتخاب‌ها بدون هزینه نیستند. وابستگی فناوریانه می‌تواند در بلندمدت استقلال راهبردی را محدود کند. رقابت امریکا و چین همچنین بر حوزه هوش مصنوعی تأثیر عمیقی گذاشته است. دسترسی به داده‌های عظیم،

جنگ سرد فناوری میان امریکا و چین نه یک رویداد گذرا، بلکه روندی ساختاری است که دهه‌های آینده را شکل خواهد داد. جهان ممکن است کاملاً دوباره نشود، اما بی تردید یکپارچگی پیشین خود را نیز بازخواهد یافت. در این میان، کشورهایی که بتوانند با هوشمندی، تنوع‌بخشی فناوریانه و سرمایه‌گذاری در ظرفیت‌های بومی، جایگاه خود را تثبیت کنند، از این رقابت سود خواهند برد و آنهاست که صرفاً به یک بلوک وابسته شوند، ممکن است در آینده‌ای نه چندان دور، هزینه‌های سنگینی بپردازند. جنگ سرد جدید آغاز شده است. بی‌صدا، اما عمیق و سرنوشت‌ان، نه فقط در پایتخت‌های واشینگتن و یکن، بلکه در کارخانه‌های تراشه، آزمایشگاه‌های هوش مصنوعی و تصمیم‌های راهبردی در مراکز دولتی در سراسر جهان رقم خواهد خورد.



بود و وقتی رهبران ایالات متحده در مسیرهای خطرناکی قرار می‌گیرند، بهتر می‌تواند روی این افراد حساب باز کنند. در حال حاضر، هر کسی که ضریب هوشی سه رقمی داشته باشد، فهمیده است که ترامپ به قدرت احترام می‌گذارد و از ضعف سوءاستفاده می‌کند، به همین دلیل او به‌طور معمول کشورهای ضعیف را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهد و وقتی رهبران مصمم می‌شوند، تمایل به عقب‌نشینی دارد. با توجه به این الگو، مشخص نیست که جزاوته ابتقدر مشتاق است اروپا را ضعیف و مطیع نگه دارد.

**■ پایان جایگاه ممتاز اروپا**

در نهایت، همانطور که در بالا اشاره کردم، متحدان ایالات متحده در ناتو با مشکل اقدام جمعی روبه‌رو هستند و متحد کردن آنها برای افزایش وزن‌شان در این اتحاد کار آسانی نیست، اما در عصر حاضر، وظیفه دبیر کل، آماده‌سازی اتحاد برای جهانی است که در آن ایالات متحده یا به اندازه گذشته در مرکز اتحاد نیست یا احتمالاً به‌طور کامل غایب است. باید این نکته را در نظر داشت که در این جهان چندقطبی نوظهور، اروپا دیگر جایگاه ممتازی ندارد و مجبور خواهد شد مسیر خود را ترسیم کند. این امر لزوماً به گسست کامل اتحاد فرآ‌آتلانتیک منجر نمی‌شود، اما نشان دهنده نیاز به یک تغییر اساسی در توازن قدرتی است و در این بین، تلاش برای حفظ فرمول قدیمی ناتو برای تسلط ایالات متحده و تسلیم اروپا، شرت‌بندی به‌طور فزاینده‌ای بدی است. امن‌ترین مسیر، تقسیم‌کار جدید در ناتو خواهد بود، جایی که سایر اعضای این پیمان با حداکثر سرعت ممکن قابلیت‌های دفاعی خود را ایجاد می‌کنند و ایالات متحده به تدریج به متحد نهایی آنها تبدیل می‌شود؛ این اتفاق در عرض یک رخ نخواهد داد.

**«استاد روابط بین‌الملل رابرت ورنه بلفر از دانشگاه هاروارد و ستون نویس فارین پلیسی**

**۴۱ فوریه ۲۰۲۶، فارن پالیسی**